

در آستانه هفته مقاومت با یکی از پژوهشگران و نویسندگان این حوزه

در مقابله با اسرائیل، شیعه



بعد از بازگشت از لبنان، کار را در ایران تکمیل کردم و مجموع آن اتفاقات شد کتاب «خورشید در سایه» از انتشارات باغ موزه دفاع مقدس که ویراست اول و چاپ اول بود. پیشنهاد ناشر از آن سمت بود و گفته شد باغ موزه با موزه ملیتای لبنان قرارداد دارد و اگر کتاب را به آن انتشارات بدهید از نظر ترجمه و... مسیر آسان خواهد بود، ولی باغ موزه از پس کار بر نیامد و با وجود این که امضای حضرت آقا روی کتاب بود و اثر متقاضی داشت، فاصله چاپ اول و دوم به هفت ماه رسید و بسیار بالا بود.

خورشید در سایه اسفند ماه منتشر شد و در اردیبهشت به نمایشگاه کتاب رسید. خانم خالقی کتاب را به آقا نشان می‌دهند و رهبر انقلاب کتاب را امضا می‌کنند که این امتیازی ویژه برای اثر بود، چون ایشان کتابی را که نخوانده اند امضای نمی‌کنند. تصاویر آن اتفاق خوب است، ولی انتشارات نتوانست از آن ظرفیت استفاده کند. بعد از دو چاپ کتاب را از آن انتشارات گرفتم.

اسم من فلسطین است

بعد از شهادت حاج قاسم اطلاعات دیگری در مورد حاج عماد منتشر شد از جمله مصاحبه‌های حاج قاسم درباره او که به کتاب اضافه شد و نگارش تاحدودی تغییر کرد. اسم حاج فلسطین انتخاب شد که جمله خود حاج عماد است، ایشان می‌گویند «اسم من فلسطین است». خواهر ایشان می‌گوید: «ما نمی‌دانیم چه شد که او اینچنین دلبسته فلسطین شد؟!» مادر حاج عماد نشست و برخاست او در ۱۳ یا ۱۴ سالگی با فلسطینی‌ها را عامل این دلبستگی می‌دانست و می‌گفت «او اولین جملات درباره دفاع، جهاد و... را از فلسطینی‌ها شنیده بود».

هدف من از نوشتن این کتاب، آن بود که این اطلاعات درباره حاج عماد ثبت شود و بماند. به همین دلیل کتاب را از باغ موزه گرفتم؛ چون عقیده داشتم وقتی نمی‌توانند چاپ مجدد بزنند، یعنی این کتاب نیست؛ می‌خواستم این اطلاعات در مورد حاج عماد باشد.

فارغ از بخش‌هایی از زندگی عماد مغنیه که طبقه‌بندی دارد و سری است، خواننده با خواندن این کتاب، چند درصد از

داشت تاب‌داوند «جهاد» پسر حاج عماد کیست؟ این آدم شناخته شده نبود و من پیشنهاد کار کتاب را مطرح کردم. می‌دانستم در لبنان راجع به این کار دشواری‌هایی وجود دارد. پیشنهاد دادند که من بروم و شروع کنم. با هزینه خودم به لبنان رفتم. از قبل هتل گرفته بودم. برای مصاحبه به منزل حاج عماد رفتم و مهمان‌شان بودم، ولی کار به این صورت پیش نرفت. خانواده عملا حمایتی نداشتند. یکی از مسائل این بود که خانواده می‌خواست اولین کتاب در مؤسسه قاف منتشر شود. مدیر مسئول مؤسسه قاف خانم فاطمه مغنیه است؛ ولی هنوز مؤسسه قاف هیچ کتابی درباره شهید عماد مغنیه منتشر نکرده و خروجی در این حوزه نداشته است.

من در دی ماه به لبنان رفته بودم. روز اول خانم مغنیه به من گفت بچه کوچکی دارم و بیمار است و برای من مقدور نیست. من نتوانستم حرفی بزنم، ولی دوست لبنانی من گفت این بنده خدا این همه هزینه کرده و نمی‌شود بروی و اردیبهشت بیاید، شما به او گفته‌اید الان بیا. حاج آقا مصطفی پسر حاج عماد آمدند. ایشان شباهت عجیبی به شهید مغنیه دارند. وقتی از در تو آمدند، انگار حاج عماد وارد شده؛ ایشان امروز در حزب... لبنان است. ایشان به من گفتند خود ما مصاحبه می‌گیریم مصاحبه‌های عمه بزرگ و مادر بزرگ من موجود است. هر کدام را می‌خواهید، می‌توانیم کمک کنیم و با هر کدام از مردم لبنان صحبت کنید؛ خانواده عماد هستند. اگر کمی به ما وقت بدهید، می‌توانیم اطلاعاتی در اختیارتان قرار دهیم. متأسفانه عمل‌ناشد اطلاعاتی بدهند.

دیدار با مادر حاج عماد

من با مادر حاج عماد دیدار کردم و جزو آخرین ایرانی‌هایی بودم که با ایشان دیدار داشت. بعد از بازگشت من، پدر ایشان و بعد از مدتی مادرشان از دنیا رفتند. آن دیدار بسیار کمک‌کننده بود؛ من مصاحبه‌ام با ایشان را در کتاب آورده‌ام. چیزهای جالبی درباره حاج عماد تعریف کردند. خانواده من را همراهی کردند و در منزل‌شان با ایشان دیدار داشتم. با وجود سن بالای‌شان بسیار مشتاق صحبت کردن بودند و برایشان جالب بود که یک نفر از ایران آمده و می‌خواهد کتابی در مورد حاج عماد بنویسد. دیدارهایی با همسر حاج عماد داشتم و مصاحبه‌هایی گرفتم، ولی متأسفانه استفاده از مصاحبه‌ها ممکن نشد. بزرگ‌ترین دستاورد آن سفر این بود که انیس نقاش متوجه شد من در لبنان هستم. ایشان معلم رزم حاج عماد بود. کسی که به دست گرفتن سلاح را به او یاد داده و خود او از چریک‌های قدیمی بود. مصاحبه‌های من با انیس مصاحبه‌های خوبی بود. ایشان در بیروت بودند و سه روز تمام، روزی سه تا چهار ساعت برای گفت‌وگو وقت گذاشت و افراد زیادی را به من معرفی کردند. ایشان هم به رحمت خدا رفتند.

خورشید در سایه

به جز مصاحبه‌ها یکی از مهم‌ترین کارهایی که ایشان برای من انجام دادند، این بود که اطلاعات زیادی که راجع به حاج عماد در اینترنت وجود دارد را با لایح کردند. ما نمی‌دانیم چه چیزی از این معلومات درست و چه چیزی غلط است. ایشان صحت‌سنجی کردند و من تحقیقاتم را به ایشان نشان دادم و او گفت که کدام درست و کدام شایعه است.

اتفاق خوب دیگر این بود که بچه‌های اعلامی یا تبلیغاتی حزب... کمک زیادی کردند و برای گفت‌وگو آمدند. آنها هم در مشخص کردن بسیاری از مسائل نقش داشتند. عملیات‌های زیادی را حزب... و عماد مدیریت کردند، ولی ما نمی‌توانیم در کتاب بگوییم، چون به سند تبدیل می‌شود از این رو بخشی از اطلاعاتی که از آنها گرفته بودم از کتاب حذف شد.



میثم رشیدی مهرآبادی

سردبیر

قفسه کتاب

اشاره: الهه آخرتی چندین کتاب درباره شخصیت‌های مطرح جبهه مقاومت نوشته یا در پژوهش آنها نقش داشته است. او چندین کتاب هم درباره حاج عماد مغنیه به رشته تحریر درآورده است. به بهانه استقبال مخاطبان از کتاب «حاج فلسطین» با او درباره این اثر در کافه زیتون در یک عصر پاییزی گفت‌وگو کردیم.

آغاز با یک صفحه اینستاگرام

«حاج فلسطین» کتاب اول من بود. هشت کتاب از من چاپ شده و سه اثر در نوبت چاپ است. سبک این کتاب روایت است، چون زندگی حاج عماد امنیتی است و به طور مثال از پنج سالش هیچ چیزی نبود یا از دو ماه هیچ چیزی نداشتم و نمی‌شد جور دیگری نوشت و گرنه من این سبک نوشتن را دوست ندارم و به نظرم نویسنده کمترین هنر را به خرج داده است، ولی نمی‌شد کاری کرد. شروع این کار با تصمیم به نگارش کتاب نبود و یک صفحه اینستاگرام بود. روی علاقه شخصی این کار را دنبال می‌کردم. انگلیسی بلد بودم و وقتی بهار عربی اتفاق افتاد این سؤال به نظرم آمد که چرا این اتفاقات منحرف شد و به آن هدفی که باید نرسید؟ به نظرم یکی از اصلی‌ترین دلایل فقدان وجود رهبری بود، رهبری نداشتند تا مردم را یکپارچه کند و با اولین اتفاقی که می‌افتاد شعبه شعبه می‌شدند.

آن زمان بر من روشن شد که باید با مردم منطقه که اکثرشان عرب‌زبان هستند، صحبت کنیم و تجربه خود را به اشتراک بگذاریم. اگر موفق شویم، این به خاطر بحث رهبری و فردی است که در رأس این مجموعه قرار دارد. همچنین به این فکر کردم که اگر سخنان ما از زبان یک ایرانی باشد، ممکن است جذابیت کمتری داشته باشد؛ به نظرم بهتر است فردی عرب‌زبان باشد تا به زبان خودشان با آنها صحبت کند.

اعراب، عماد مغنیه را دوست داشتند

بین شخصیت‌های عرب به عماد مغنیه رسیدم؛ شخصیتی که اعراب به خاطر جنگ ۳۳ روزه او را دوست داشتند. جنگ ۳۳ روزه اولین شکست اسرائیل بود و این آدم فارغ از شیعه یا سنی بودن مردم کشورهای عرب منطقه، برای‌شان یک اسطوره و شخصیتی قابل قبول بود. عماد مغنیه ولایت‌پذیر بود و زندگی‌اش براساس ولایت بود. یک لبنانی علاقه‌مند به کشورش است، ولی دغدغه فلسطین را دارد و از سویی ایران را پرچمدار این حرکت می‌داند. او به خوبی این تفکر منطقه‌ای را منتقل می‌کند که لازم نیست انسان به دلیل داشتن چنین تفکری به کشورش پشت کند. می‌شود نهایت علاقه را به کشور داشت، ولی به اهداف بزرگ‌تر هم فکر کرد. در اینستاگرام هر پستی که می‌گذاشتم به اسم حاج عماد و به زبان فارسی، انگلیسی و عربی بود. هنوز تحریم‌های اینستاگرام شروع نشده بود و صفحه به یکباره دیده شد. من مخاطبانی از آمریکا داشتم که برای من پیام می‌دادند و می‌گفتند؛ این چیزی که تو تعریف می‌کنی عمادی نیست که ما شنیده‌ایم و چقدر جالب است.

اطلاعات من از منابعی بود که در اینترنت به آنها دسترسی و پژوهشی داشتم و موثق‌ترین‌ها را جمع‌آوری می‌کردم. صفحه در مدت کمی به ۲۰۰۰ فالوئر رسید. آن رقم دنبال‌کننده در آن زمان برای صفحه عماد مغنیه بسیار زیاد بود. دختر ایشان فاطمه خانم به من پیام داد و پرسید چه کسی پشت این صفحه است و چه خوب کار می‌کنید. خودم را معرفی کردم و به این رسیدم که پیشنهاد من نوشتن یک کتاب است. نزدیک به دهمین سالگرد حاج عماد بود و گفتیم مادر ایران هنوز کتابی درباره ایشان نداریم. کتاب «یادگاران» بود که به اندازه دو خط در هر صفحه نوشته بود.

جهاد، پسر حاج عماد کیست؟

پسر حاج عماد هم شهید شده بود و عطش ویژه‌ای در ایران وجود



سمیر قنطار

می‌گوید:

«لبنانی‌ها فکر

می‌کردند عماد

مغنیه‌ای وجود

ندارد و حزب...»

تمام دستاوردها

را به نام او می‌زند

تا اسرائیل را

بترساند

